

خبرسازان

نامه ۶۰۰ هنرمند به رئیس‌جمهور

اعتراض به توهین‌های رئیس فرهنگستان هنر

● گروه هنر: جمعی از نخبگان هنر ایران و بیش از ۶۰۰ هنرمند در نامهای خطاب به روحانی، رئیس دولت دوازدهم، به توهین‌ها و ناسزاهای رئیس فرهنگستان هنر اعتراض و خواهان رسیدگی به آن شدند. در متن نامه خطاب به دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهوری و رئیس شورای‌عالی انقلاب فرهنگی آمده: «این روزها جامعه هنری در بهت و حیرت توهین‌ها و تهمت‌های ناروای ریاست محترم فرهنگستان هنر به چهره‌های شاخص جامعه هنری است. صبحی نیست که ایشان در گفت‌وگو با رسانه‌های مختلف هنرمندان، گالری‌داران، مجموعه‌داران هنری را با الفاظ سخیف و رکیک مورد حمله قرار ندهد و انواع اتهامات و افتراهای بدون سند و مدرک را در ادبیاتی دون‌شان یک مقام فرهنگی به کار نبندند. غریب است که ایشان این فحاشی‌ها و تهمت‌ها را روی سربرگ فرهنگستان هنر مرقوم نموده و آن را روی وب‌سایت رسمی این نهاد منتشر می‌کند که هم‌اکنون هم قابل مشاهده است. ایشان در پاسخ به اظهارنظر مؤدبانه هنرمندان، آنان را بارها فاسد خوانده، بزرگی از هنر ایران را مال‌خر می‌خواند و به استاد بزرگوار دیگری می‌نویسد: «فضولی نکن». همچنین بی‌توجه به جایگاه والای فرهنگستان هنر به رسانه‌ها می‌گوید: «اینجا همه فاسدند... هنرمند فاسد است... گالری‌دار برای فساد گالری ایجاد کرده است... هنرمندان شریک دزدند... و عباراتی از این دست که موجب آزرده‌گی خاطر هنرمندان و هنردوستان شده است. ما امضانکنندگان این نامه سرگشاده، بدین وسیله اعتراض شدید خود را به این بی‌اخلاقی آشکار ریاست یک نهاد مهم فرهنگی اعلام و تقاضای رسیدگی بدان را داریم. فرهنگستان هنر باید مظهر اخلاق، اعتماد و آرامش‌بخشی به جامعه هنری باشد و این حجم از گستاخی و پرده‌دری به هر بهانه‌ای که باشد، از نظر اخلاقی پذیرفته نیست. لذا از آن مقام داریم نسبت به رسیدگی و اصلاح این امر دستورات لازم را صادر فرمایید». لیلی گلستان، نضراالله افجه‌ای، حسین محجوبی، علیرضا سمیع‌آذر، فرشید منقالی، کوروش شیشه‌گران، علی‌اکبر صادقی، پرویز تاوایی، آیدین آغداشلو، کاظم چلیپا، ناصر پلنگی، منوچهر معتبر، معصومه مظفری، بابک اطمینانی، ابراهیم حقیقی، حسین پاکدل، محمدحسین عماد، نصرت‌الله مسلمیان، جمشید مرادیان، علی شیرازی، حمید سوری، اسرافیل شیرچی، جمشید بایرامی، افشین شاهرودی، مریم زندی، مرتضی اسدی، آرمان استپانیان ... و... از جمله امضانکنندگان این نامه سرگشاده هستند.



آغاز ماجرا

محمدعلی معلم‌دامغانی، رئیس فرهنگستان هنر، مرداد امسال در پیامی سرگشاده خطاب به «هالی فرهنگ و هنر و مقامات مسئول» نوشت: «بدین‌وسیله اعلام می‌کند که بیش از ۵۰۰ تابلو از آثار نقاشان ایرانی که با تلمیح تأثیرگذاری در مدیران و بعضی از کارمندان به پنهان نمایشگاه و... بدون شناسنامه و سند به خزانه فرهنگستان تحمیل شده است، در اختیار این نهاد فرهنگی است. شرکت پارس آریان به سرپرستی آقای علی‌اکبر امین‌تفرشی مدعی مالکیت آن است که ادعاست و بایستی اثبات شود. عجالت مال، مال‌الله است و متعلق به مردم و میهن اسلامی است (من آنچه شرط بلاغ است). الحمدلله». پس از ادعای معلم‌دامغانی غلامرضا شامی، مشاور هنری بانک پاسارگاد، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح داد: «اتجابه‌که من مطلع هستم و درگیر خرید آثار بودم، همه این آثار هم سند دارند و هم سند روشن...»

صحبت آغداشلو و پاسخ علی معلم

آیدین آغداشلو، ازجمله هنرمندانی بود که در واکنش به ادعاهای علی معلم‌دامغانی گفت: «در سال ۱۳۸۷ بنابر سفارشی که از طرف بانک پاسارگاد دریافت کردم، چند قرارداد با بانک امضا کردم و سپس آثارم را تکمیل کرده و تحویل بانک دادم و پول خودم را هم از طرف قرارداد دریافت کردم. ضمناً اسناد خریدوفروش آثار تماماً با حضور من و آقای امین‌تفرشی به نمایندگی از طرف بانک پاسارگارد امضا و تحویل داده شد». او در پاسخ به این ادعا که هنرمندان فریب خورده‌اند و به جهت اسکان آثار در مؤسسه صبا، موافقت کردند به بانک پاسارگاد اثر ارائه دهند، گفت: «بنده مطلقاً قراردادی با مؤسسه صبا امضا نکردم و این قرارداد را مستقیماً با خود بانک پاسارگاد و شخص آقای امین‌تفرشی به امضا رساندم، آثار را هم به خود بانک پاسارگاد تحویل دادم و مبلغ آثار نیز از جانب بانک پاسارگاد به حساب من واریز شد. حتی خاطرم هست بانک پاسارگاد یک حساب جداگانه برایم افتتاح کرد و مبلغ مدنظر را به آن حساب واریز کرد و از آن روز من صاحب یک شماره‌حساب در این بانک شدم». معلم‌دامغانی که از حمایت هنرمندان از این موزه برآشفته بود، در متنی که برای خبرگزاری ایسنا فرستاد، به او توهین کرد.

کا بازی شما در فیلم «پریناز» که بعد از حدود هفت سال بالاخره با اعمال اصلاحات از محاق توقیف درآمد، دیدنی و درعین‌حال قابل بحث است. دوست دارم سر ساز را از فوت کوزه‌گری شما دریاورم. با اینکه تاکنون نقش‌های متنوعی بازی کرده‌اید، ولی هیچ‌کدام تکراری به نظر نمی‌رسند و اگر دقیق‌تر به آن نقش‌ها بنگریم، شاید مایه‌های تکرار‌شونده در آنها بیابیم، اما شما در ارائه آن نقش‌ها، تفاوت‌ها را عمیق‌تر جلوه داده‌اید. چگونه از میان این‌همه فرصت برای انتخاب نقش و فیلم‌نامه‌هایی که به شما پیشنهاد می‌شود، نقشی را انتخاب می‌کنید که دست‌آخر گسرا و متفاوت می‌شود. چرا در انتخاب‌هایتان کمتر دچار اشتباه می‌شوید؟

از زمانی که کارم را شروع کرده‌ام یکی از مهم‌ترین معیارهایم برای انتخاب به‌عنوان بازیگر، گریز از تکرار و تقلید بود و این را در دوران نوجوانی و در جایی آموزش دیدم که باید در کمترین زمان، بهترین انتخاب را می‌کردیم...

کا فضای تعلیم و تربیت شما کجا بود؟

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

کا در دوره‌ای که مرحوم فیروز شیروانلو، ریاست کانون را عهده‌دار بودند؟

بله. در کانون انتخاب نقش و متفاوت بودن را یاد گرفتم و همین‌طور اجراهای متفاوت از یک نقش را آموزش دیدم و این آموزش‌ها در سینما به من بسیار کمک کردند.

کا البته حتی بازیگران بزرگ هم گاهی دچار این اشتباه می‌شوند که مثلاً در دو، سه نقش به ورطه تکرار بیفتند. درواقع انتخاب، شرط مهمی محسوب می‌شود. با این نگاه آیا افسار ذهن به دست خودتان است؟

دقیقا. بازیگری وسوسه‌برانگیز است و دام‌های مختلفی دارد تا شما را ببلعد. یکی پول است و دیگری پیشنهادهای زیاد که باعث می‌شود به شما حس خوبی بدهد که مطرح هستید، ولی مقاومت در برابر همه اینها و انتخاب درست فیلم‌نامه و نقشی که دوست داشته باشید، می‌تواند جلوی تکرار را بگیرد. اخیراً بازی در سریال «گرگ‌ومیش» به من پیشنهاد شد که شرایط خوبی داشت، مثل کارگردانی آقای اسعدیان که از دوستان نزدیک و قدیمی هستم. از نظر مالی هم خوب بود، ولی فکر کردم شاید لازم است بعد از چند سال دوری را یک نقش متفاوت به تلویزیون برگردم؛ یک کار پرچنب‌وحوش‌تر یا یک کمدی...

کا مثل سریال آشپزباشی؟

مثل چند سریالی که بازی کردم.

کا نظیر سریال «زیر تیغ» که به نظر خیلی خوب بود، اما با این‌حال شاید بالاخره پیشنهاد خوبی در تلویزیون نداشته باشید. آن‌وقت با دغدغه‌های مالی چگونه کنار می‌آیید؟

دغدغه‌ای برای پول‌در آوردن و کارکردن ندارم، چون به آنچه دارم قانعم و هیچ زباده‌خواهی‌ای برای چیزی ندارم. مورد دیگر اینکه به‌واسطه صرف «بودن» حاضر نیستم کار کنم. می‌خواهم کاری کنم که به‌واسطه آن باشم، نه‌اینکه کاری کنم که فقط باشم.

کا البته درباره عدم حضور شما در سریال «گرگ‌ومیش» شایعاتی وجود داشت که تصویر و حضور شما در تلویزیون ممنوع است.

خیر، اصلاً این‌طور نیست. مدیران مسئول پروژه و تلویزیون هم به تفصیل در این‌باره صحبت کرده‌اند؟

کا هرچند افتخار بزرگی برای تلویزیون محسوب می‌شود اگر در پروژه‌ای در تلویزیون همکاری داشته باشید. نظرتان چیست؟

این افتخار متقابل است. به نظرم برای بازیگران هم مهم‌ترین و بهترین جایی که می‌تواند کارشان را بر مردم تقسیم کند تلویزیون است.

کا با اینکه پنج سال در حق شما کم‌مهری شد، برایم جالب است که بدون هرگونه کینه و عداوت به این موضوع نگاه می‌کنید. چرا؟

ترجیح می‌دهم کینه نداشته باشم تا در آرامش زندگی کنم. تلویزیون یک رسانه عمومی است. ممکن است با برخی سیاست‌ها و برنامه‌های این یا آن مدیر مشکل داشته باشم، ولی آدم‌ها می‌آیند و می‌روند. مهم حفظ جایگاه و اعتبار این رسانه است که به‌شدت لطمه خورده.

کا با این نگاه که ذهنتان را عادات داده‌اید که به سراغ اشتباه نرود، پس چرا وقتی در کنفرانس مطبوعاتی به نقش «پریناز» اشاره کردید، گفتید دیگر حاضر نیستم چنین نقشی را بازی کنم؟ خیلی متوجه دلیل گفته‌تان نشدم. منظورتان چه بود؟

شاید منظورم این بود که دیگر این نقش را تکرار نمی‌کنم یا اگر چنین نقش‌هایی به من پیشنهاد شود دیگر بازی نمی‌کنم.

کا به این دلیل که در ورطه تکرار نیتید؟

اصلاً آن مصاحبه را به خاطر ندارم، ولی حتماً منظرم تکرار نکردن نقش بوده. همین!

کا به نظرم نقش شما در «پریناز» نقشی برجالش بود که چنین چیزی را در سینمای ایران تجربه نکرده‌ایم. درعین‌حال همین که قبلاً در سینمای ایران تجربه نشده، سوتفاهم‌برانگیز هم شد. مثلاً می‌گفتند شما از دلایلی که این فیلم توقیف شد، کریم ظاهری شما بود و شکل و ظاهر نقش به انواع و اقسام تحلیل‌ها دامن می‌زد. حالا که فیلم بعد از هفت سال با سانسور اکران شده، به نظر شما این نقش آن‌قدر ارزش داشت که هفت سال صبر کنید؟ به‌هرحال کار بازیگر باید دیده شود. آیا این ارزش را داشت که تاوانش را پس بدهید؟ کم‌اینکه فیلم در دوران سخت و پر تنش

گفت‌وگو با فاطمه معتمدآریا

برای «ابتدال» مرز قائلم، نه برای «تفکر»



عکس: یوسف رستمی، شرق

فرانک آرتا

بازی درخشان فاطمه معتمدآریا در فیلم «پریناز» من را ترغیب کرد تا سراغش بروم و درباره چگونگی ایفای نقش با او به گفت‌وگو بنشینم. هرچند که این فیلم متعلق به هفت سال پیش است و واضح است پیچیدگی‌های شخصیت فرخنده در آن زمان بهتر درک و جذابیتش دوچندان می‌شد، اما با قبول این واقعیت که سرنوشت چنین فیلم‌هایی که به بخش عمیقی از جامعه ما را مورد واکاوی قرار می‌دهد با حساسیت‌های زیادی گره می‌خورد، «پریناز» هم مورد سوتفاهماتی قرار گرفت و به محاق توقیف رفت و حالا هم در گروه «هنر و تجربه» به نمایش درآمده است. تنبیدی بیماری وسواس و برخی باورها و پاره‌ای بدقهعی‌ها، بخش مهمی از شخصیت فرخنده را می‌سازد. طبعاً اجرای چنین نقشی بازیگر خوبی را می‌طلبد که جدا از ضعف‌های فیلم، فاطمه معتمدآریا به‌خوبی از عهده نقش درآمده است؛ اینکه یک بازیگر نقشی را خلق کند که فرسنگ‌ها از خود واقعی‌اش دور است و به‌قدری ظریف از پوسته آن شخصیت گذر کرده و به هسته آن رسیده چندان کار ساده‌ای نیست. باید گفت جنس بازی معتمدآریا از نوع بازیگران بزرگ سینماست که به‌راستی انسانی با تمامی ابعاد پیچیده، قوت و ضعف‌هایش خلق می‌کند. با این نگاه خوشبختانه زمانی فراهم شد تا با او گفت‌وگو کنم. جالب است که جدا از بازیگری، مسائل روز جامعه را دقیق رصد می‌کند و همواره حرف‌های جالبی برای بیان کردن دارد.

ایستاد نشانه‌های فراوان و معینی دارد. مثال

ملموس و دم‌دستی، لحن و بیان برخی از گویندگان رادیو و تلویزیون است که مرز بین لطافت شوخی را با لودگی یا صمیمیت را با توهین و لمپنیسم مخدوش می‌کنند یا پوشیدهدر و رنگ‌و‌علا‌ب‌دار ترش در بعضی شعارهای مثلاً آموزنده در سطح شهر و روی تابلوهای تبلیغاتی وجود دارد.

کا درست است و حتی گاهی از آن بوی تحقیر مخاطب استشمام می‌شود!

بله. وقتی مخاطب خود را تحقیر می‌کنی، بخش زیادی از ابتدال را با خودت بگ می‌کشی. مورد دیگر اینکه مخاطب خود را با مسائل سطحی سرگرم کنی و دانش نداشته خود را بر سر مخاطب بریزی. وقتی می‌گویم ابتدال یعنی حباب؛ خالی و شکننده، این حباب به‌سادگی می‌ترکد و اثری از خودش باقی نمی‌گذارد. برخی از اتفاقات فرهنگی امروز حباب‌گونه هستند؛ نر بوج!

کا در مورد شخصیت فرخنده که در «پریناز» بازی کردید، درست است که گرفتار بیماری «وسواس» است، اما آنچه وسواسش را عمیق‌تر کرده یا حتی تأثیر متقابل روی رفتارش گذاشته، سطحی‌نگری او و تصور غلطش از دینداری است. حال اینکه چنین افرادی را در جامعه کم نداریم. اصلاً در ابتدال در مواجهه با این نقش، چه تحلیل و تصویری داشتید؟

در فیلم‌نامه این شخصیت کمی فرازنویشپ داشت. با آقای بهرامیان هم صحبت کردیم و حاصل گفت‌وگوهایم از اصل فیلم‌نامه‌ای که وجود داشت چیزی شد که تا حدودی در فیلم فعلی «پریناز» می‌بینید. یعنی بی‌توجه و یک‌بعدی جلو نرفتیم. وجهی که برای من خیلی اهمیت داشت، وجه انسانی این فرد بود. در این فیلم نقش زنی را دارم که وسواس وحشتناکی دارد و به تنهایی خو گرفته و حاضر نیست کسی را به خلوتش راه دهد. ولی ما کم‌کم برایش دل می‌سوزانیم و احساس می‌کنیم زنی تنهاست که به محبت احتیاج داشته که ورود پریناز به زندگی‌اش احساساتی را در او به وجود می‌آورد.

کا با اینکه احساسات پنهان‌نگه‌داشته‌اش را زنده کرد!

در هر دو صورت حس جدیدی در این فرد به وجود می‌آورد که در فیلم فعلی کمتر می‌بینیم!

برای من خیلی اهمیت داشت که این تغییر در دو وجه ظاهری و رفتاری شخصیت فرخنده دیده شود.

کا در ابتدای فیلم صحنه‌ای است که به نظر می‌رسد مادر «پریناز» را به جرم زنا وادار به خودکشی می‌کنند. درواقع به‌عنوان بچه حرام‌زاده به او نگاه می‌شود که دیگر به وسواس ربطی ندارد. اما در ادامه این نکته کم‌رنگ می‌شود. بدون اینکه بتوانیم دلایل درست و منطقی آن را در فیلم ببینیم. طبیعتاً وقتی شخصیتی از مرحله الف به ب می‌رسد، باید دلایل تغییر شخصیت در فیلم به شکل هنرمندانه‌ای ترسیم شود. آیا در این مورد با کارگردان تبادل نظر کردید؟ به‌هرشکل بخشی از رفتارهای ضدوقتیض فرخنده نسبت به پریناز قطعاً مربوط به اعتقادات اوست که الان وسواس، آن را تشدید می‌کند.

واقعیت این شخصیت همین است که می‌بینید. بخشی از رفتارهایش از اعتقادات سطحی و عامی‌گری‌اش می‌آید و بخشی به دلیل وسواس است. آنچه از فیلم متوجه شده‌اید کاملاً درست است، ولی آنچه می‌بینید کامل نیست.

کا یعنی نتیجه سانسور بوده؟

به نظرم چنین سانسور آن‌قدر زیاد نبوده که نکته

کلیدی داستان حذف شود. ولی در معرفی شخصیت و سیر این تغییر و دگرگونی بی‌تأثیر نبوده... با این حال داستان فیلم حفظ شده و مردم ارتباط خوبی با آن برقرار می‌کنند، چون این فیلم نه عبوس است و نه کریه؛ وجوهی از ناهنجاری در آدم‌های مختلف را نشان می‌دهد، ولی برای نشان‌دادن این وجوه از شیوه‌های آزاردهنده استفاده نشده که به نظرم خیلی قشنگ است.

کا مورد دیگر خرافاتی است که پیرامون رفتار و خلقیات این شخصیت وجود دارد و معمولاً اطرافیان فرخنده به خرافه‌گرایی بیشتر دامن می‌زنند، اما چطور می‌شود این فرد در نهایت خودش به خرافه پشت‌پا می‌زند؟ اتفاقاً در آخر فیلم می‌گوید «باید حلاکت بطلبیم» یاد فیلم «سایه‌های بلند باد» فرمان آرا افتادم که مردم مترسکی را می‌سازند تا کلاغ‌ها را دور کنند، ولی دست‌آخر خود مترسک و بال گردنشان می‌شود و تبدیل به موجودی می‌شود که از طغیان می‌کند. شرایطی که نه خودش و نه پریناز در به‌وجودآمدن آن دخالتی نداشته‌اند.

کا به عبارتی این موقعیت در شکل‌گیری شخصیت امثال همه پریناز تأثیر داشته؛ شخصیت‌هایی که طنساز طباطبایی با مانده طهماسبی بازی می‌کنند، در جامعه فقط ظاهر را می‌بینند، اما این جامعه چرا این‌وله است؟ چرا داستان فقط در یک لوکیشن محدود اتفاق می‌افتد؟ آیا دلیل خاصی دارد؟ ظاهراً در این جغرافیا، شهر مدرن انگار جایی ندارد!

زمانی که ما در زیر پسل مدیریت کار می‌کردیم، اطرافش ساخت‌وساز زیادی نشده بود. فضای بازی بود با تعدادی خانه در اطراف.

کا ولی جغرافیای فیلم نشان می‌دهد که این فرهنگ در متن شش‌پایه و به حاشیه شهر مربوط می‌شود. آقای بهرامیان باید به این سؤال جواب دهد تا من. نمی‌توانم بگویم که باید زندگی شهری مدرن را نشان دهد یا زندگی حاشیه‌نشین‌را، ولی در هر صورت این قصه در بخشی از جامعه اتفاق می‌افتد که از نظر اقتصادی مرفه نیستند.

کا به‌هرحال این نکته مهم است، چون در بسیاری از اوقات پیشرفت علم، مانعی برای خرافات محسوب می‌شود.

خیلی با این گفته موافق نیستم. در بطن جوامع مدرن خرافه در اشکال متفاوت مدرن و سنتی نیز وجود دارد. در همین دهای مدرن و در موارد متعدد عده‌ای تحت‌تأثیر اندیشه‌های خرافی دسته‌جمعی خودکشی می‌کنند یا خرافه‌هایی که در ورزش فوتبال در قلب اروپا وجود دارد؛ فکر نمی‌کنم میزان پیشرفت علمی در یک جامعه لزوماً رابطه قطعی با خرافات داشته باشد. ضمن اینکه برج‌نشینی نشانه پیشرفت علمی نیست. رفتارهای هر شخصیت او را تعریف می‌کند، نه فقط اعتقادات او.

کا تحلیل فیلم‌ای از بازی در این فیلم چیست؟ چقدر به آنچه می‌خواستید رسیدید؟

باوجود ظاهر خشنی که در فرخنده می‌بینیم، برای من شخصیت جالب و پر از چالشش بود. اصلاً در این فکر نبودم که بخواهم به کسی درس بدهم یا کسی را اصلاح کنم یا معضل اجتماعی را نشان بدهم. همین که شخصیتی متفاوت است، برایم جذاب بود. نمی‌توانم بگویم صددرصد چیزی است که در ذهنم بوده، اما از آنچه می‌بینم ناراضی نیستم.

کا مردم درباره بازی شما چه اظهارنظری دارند؟

روزی که در نمایش فیلم با مردم بودیم، همان زمان عکس‌العمل مردم را دیدم که برایشان جالب بود.

کا در این سال‌ها برای خودتان این سؤال پیش آمده چرا در هر جا که حضور دارید؛ چه در جایگاه بازیگر موفق که قابل احترام است و چه در فعالیت‌های اجتماعی‌ای که انجام می‌دهید. اغلب حساسیت‌هایی روی شما ایجاد می‌شود؟ تابه‌حال از خودتان پرسیده‌اید چرا باید درعین‌حال که خدمات بزرگی به سینمای ایران کرده‌اید، همواره مورد هجوم واقع شوید؟

من خودم هستم. با نگاه خودم به جهان هستی و به حرفه‌ام که در این جهان از همه‌چیز برایم مهم‌تر است. در نتیجه اگر هم کاری کرده‌ام برای خودم بوده تا در محیط بهتری زندگی کنم... نمی‌خواهم شبیه کسی باشم که حاضر هم نیستم که به هر دلیل خودم را شبیه کسی کنم و یک روز برای کسی دست بزنم و روز دیگر بر کسی درود بفرستم یا فرم لباس و بالا و پایین روسی‌ام را بنا به درخواست‌های مختلف تغییر دهم... هرچند هر انسانی تغییر می‌کند، اما تغییر برایم برای خودم و به تشخیص خودم بوده، نه به‌واسطه درخواست‌هایی که از من شده.

کا درواقع از درون خود تبعیت می‌کنید. نه‌اینکه چیزی بر شما تحمیل شده باشد تا از خود و بترین بسازید.

نه از کسی بهره می‌برم و نه اجازه می‌دهم کسی از من بهره ببرد. برای خودم و دیگران حریم قائلم. من در محیطی کار می‌کنم که باید مسائلی در آن رعایت شود و از آن به‌بعد اجازه نمی‌دهم کسی به حریم تجاوز کند و خودم هم حاضر نیستم حریم کسی را بشکنم یا اینکه ضد قانون رفتار کنم.

کا شاید به این دلیل که تأثیرگذار هستید؟

نمی‌دانم تأثیرگذار هستم یا نه.

ادامه در صفحه ۱۹

زیر آسمان فیروزهای

«سرزمین کهن» به آتن برگشت



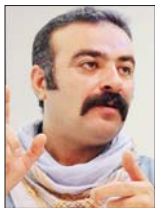
● گروه هنر: حالا بهتر می‌توان از سریال سرزمین کهن به‌عنوان یکی از برجالش‌ترین سریال‌های رسانه ملی نام برد؛ سریالی که سال‌ها پیش با وجود هزینه و زمانی

که صرف ساختش شد، در ابتدای پخش به دلیل برخی انتقادهای نیمه‌کاره ماند و موجی از اعتراض‌ها و بحث‌های پیرامون پخش این سریال، مانع از روند پخش و ساخت آن شد. سرزمین کهن به کارگردانی کمال تبریزی به بررسی وقایع سیاسی، تاریخی و اجتماعی ایران از سال ۱۳۲۰ خورشیدی تا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و در ستر زندگی یک پسر نوجوان می‌پردازد و سوم بهمن ۱۳۹۲ زمان پخش این مجموعه بود؛ اما پس از پخش چهار قسمت از سریال، توهین و تحریف تاریخ ایل بختیاری از آن برداشت شد و موجی از اعتراضات در مناطق بختیاری‌نشین در استان‌های خوزستان، چهارمحال‌و بختیاری، اصفهان، لرستان، فارس، کهگیلویه‌وبوییراحمد و همچنین شخصیت‌های تأثیرگذار این قوم را در پی داشت.

پس از این اعتراض‌ها، پخش آن توقیف شد تا سریال اصلاح شود. قرار است دوباره این سریال پخش شود. سال گذشته ساخت این مجموعه از سر گرفته شد و کمال تبریزی با تغییر برخی از شخصیت‌ها و اضافه‌شدن برخی بازیگرانی که در فصل پیشین حضور نداشتند، بار دیگر این سریال پرجاشیه را مقابل دوربین برد و پس از ماه‌ها کار، در نهایت اعلام شد این سریال جمعه ۱۴ مهر با نام «سرزمین مادری» از شبکه سه سیما پخش خواهد شد که این اتفاق نیفتاد و هنوز هم مشخص نیست به چه دلیل بخش این مجموعه به تعویق افتاده است. طبق پیگیری‌های خبرنگار «شرق» از روابط‌عمومی شبکه سه سیما،

پاسخ مشخصی برای پخش نشدن این سریال در تاریخ مقرر، داده نشد و پیگیری از عوامل و کارگردان این سریال نیز مبنی بر چرایی تعویق پخش مجموعه، تا لحظه تنظیم خبر بی‌پاسخ ماند.

افتتاح نمایشگاه عکس جانی‌پور



● گروه هنر: نمایشگاه انفرادی عکس حمید جانی‌پور با عنوان «با ریزش ایام سنسگار کن» روز ۱۴ مهر در گالری دنا افتتاح شد و تا ۲۴ مهر ادامه دارد. جانی‌پور

درباره تازترین نمایشگاهش این‌طور توضیح می‌دهد: «نمایشگاه «با ریزش ایام سنسگار کن» مجموعه‌ای است که ثبت آن نزدیک به دو سال زمان برده، البته در این دو سال عکاسی به‌صورت مستمر انجام نشده است. درباره موضوع نمایشگاه هم ترجیح می‌دهم پیش از افتتاح آن صحبتی نکنم و مخاطبان با آثار در نمایشگاه مواجه شوند. به‌همین دلیل استیمنتمی هم برای این مجموعه نوشته شده و می‌توان گفت همه‌چیز در اسم نمایشگاه نهفته است. حتی پوستر نمایشگاه نیز تعمداً طوری طراحی شده که همه‌چیز تا روز برگزاری نمایشگاه مبه‌مانده. علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید از این نمایشگاه به گالری دنا به نشانی خیابان سپهد قرن، بعد از چهارراه طالقانی، کوچه سوسن، پلاک ۴، واحد ۲ مراجعه کنند. گالری دنا روزهای شنبه تعطیل است.

ساعت بازدیدی تا ۱۶ تا ۲۰ است.

فراخوان دوازدهمین جایزه کتاب شعر «خبرنگاران»

● دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران» فراخوان دوازدهمین دوره این جایزه را منتشر کرد. دوازدهمین دوره جایزه کتاب سال شعر به انتخاب «خبرنگاران»، این‌بار نیز در سه بخش «کتاب سال»، «ویژه» (شاعران بدون کتاب) و «تجلیله» (یک عمر فعالیت شعری)، با دآوری جمعی از شاعران خبرنگار و فعال رسانه در حوزه فرهنگ و ادبیات، برگزار می‌شود. دبیرخانه این دوره از جایزه کتاب سال شعر خبرنگاران نیز با دبیری علیرضا بهرامی، از شاعران و ناشرانی که در سال ۱۳۹۵ مجموعه شعر منتشر کرده‌اند، دعوت کرده است تا با توجه به این شرایط، در بخش کتاب سال جایزه شرکت کنند؛

● کتاب در سال ۱۳۹۵ منتشر و در شناسنامه آن درج شده باشد؛ چاپ اول و به زبان فارسی در ایران منتشر شده باشد؛ برگزیده اشعار با مجموعه گروهی نباشد. علاقه‌مندان به شرکت در این بخش، باید چهار نسخه از اثر خود را تا ۱۷ آبان به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۸۷ - ۱۳۳۵۵، دبیرخانه جایزه کتاب سال شعر - خبرنگاران، بفرستند. در بخش ویژه هم که برای کشف استعدادهای شاعری بزرگان می‌شود، آن دسته از شاعرانی که در هر سنی، تازمین مجموعه شعر منتشر نکرده‌اند، آثار خود را با توجه به شرایط زیر- تنها - از طریق نشانی پست الکترونیکی و نه پرن‌ت‌شده، می‌توانند بفرستند:

● مجموعه شعرها باید به زبان فارسی باشد. ● تعداد کشف دست‌کم بین ۵۰ تا ۱۰۰ قطعه بوده، با تعداد صفحه‌های مجموعه شعرها دست‌کم بین ۸۰ تا ۱۰۰ صفحه باشد. ● علاقه‌مندان تا ۱۹ آبان فرصت دارند شعرهای خود را به نشانی پست الکترونیکی جایزه بفرستند: sher.khabarnegar@gmail.com